خراسان روزنامه صبح ایران
یک‌شنبه ۸ آذر ۱۳۹۴ . ۱۷ صفر ۱۴۳۷ . شماره ۱۹۱۳۲

ممنوعیت استفاده از خمیر مرغ در سوسیس و کالباس

رئیس سازمان غذا و دارو اعلام کرد استفاده از استخوان و مواد زائد مرغ به شکل خمیر مرغ، در تولید سوسیس و کالباس ممنوع است و مرغ کامل باید جایگزین آن شود. به گزارش فارس، رسول دینارووند افزود: تولید کنندگان فرآورده‌های غذایی دیگر اجازه استفاده از استخوان‌ها و مواد زاید مرغ را که از مرغ فروشی‌ها تهیه می‌شد، ندارند.

درباره مادرانی که پسرانشان به داعش پیوستند اما خودشان راه دیگری را انتخاب کردند

مادران، جهنم را بهشت می‌کنند

ما صورت‌ها را نمی‌بینیم، نقاب‌های سیاه را می‌بینیم. اما پشت نقاب سیاه داعشیان، مردانی هستند که روزگاری پسر مادرانشان بوده‌اند؛ مادرانی که مثل ما با دیدن و شنیدن کشتارهای داعش شوکه می‌شوند. امروز تعداد مادران اروپایی و غربی که پسرانشان به داعش پیوسته‌اند و در عملیات انتحاری یا جنگ کشته شده‌اند، در حال افزایش است. به همین دلیل برخی از این مادران دور هم جمع شده‌اند و تصمیم گرفته‌اند برای آرامش خودشان و جهان، به اطلاع‌رسانی درباره افراط‌گرایی بپردازند. اما این مادران چه کسانی هستند؟

به گزارش «هافینگتن‌پست»، در کلگری کانادا، کریستیان بودرو (ChristianneBoudreau) پس از اینکه از کار برمی‌گشت، قبل از اینکه به آشپزخانه برود تا غذایی برای خانواده‌اش درست کند، دقایقی را صرف تماشای ویدئوهای داعش می‌کرد. او در زیرزمین خانه‌ای در حومه شهر، در یک اتاق خالی که زمانی به پسر بزرگش، دامیان، تعلق داشت، می‌نشست و تصاویر مردانی را تماشا می‌کرد که با اسلحه‌های بزرگ، مانند نوجوانان جلوی دوربین ژست گرفته بودند. او در گیری‌های داعش را تماشا می‌کرد. او اعدام‌های داعشیان را می‌دید. اما به‌سختی می‌توانست درک کند چه اتفاقی در این ویدئوها در حال رخ‌دادن است، زیرا همه حواس کریستیان به چهره‌های پشت نقاب بود و تلاش می‌کرد چشمان پسرش را پشت یکی از آن نقاب‌ها تشخیص دهد.

در کپنهاگ، کارولینادم (KarolinaDam) غمزده و ترسیده بود. پسرش، لوکاس، هفت ماه بود به سوریه رفته بود. سه روز قبل، خبری دریافت کرده بود که او خارج از حلب مجروح شده. همه چیز از یک پیام در وایبر شروع شده بود. کارولینا که نمی‌توانست از فکر پسرش بخوابد، نیمه‌های شب به شماره لوکاس در وایبر پیام داده بود: «لوکاس، خیلی دوستت دارم، خیلی، پسر عزیز من. دلم برایت تنگ شده و می‌خواهم به آغوشت بکشم و ببوسمت. دلم می‌خواهد دستان نرمت را در دست خود نگه دارم و بهت لبخند بزنم». هیچ جوابی نیامد تا اینکه یک ماه بعد کسی در وایبر نوشت: «من لوکاس نیستم و دست‌هایم هم نرم نیست، هه‌هه». دَم نمی‌دانست تلفن لوکاس دست چه کسی است، اما برای مخاطب ناشناس نوشت: «عزیز دلم، دست‌های تو هم هست، ولی من دوست دارم دست‌های پسرم را در دست بگیرم». ناشناس پرسید: «توان شنیدن یک سری خبر را داری؟» دم جواب داد: «بله، عزیزم» و ناشناس نوشت: «پسرت تکه‌تکه شده است.» در نروژ، ترویل (Torill)، که خواسته است نام خانوادگی‌اش فاش نشود، از مرگ پسرش، تام الکساندر (Thom Alexander)، به‌وسیله یکی از همکارانش که او را برای مبارزه به سوریه فرستاده بود، باخبر شد. ترویل برای این خبر مدرک خواست، به همین دلیل دخترانش، سابین و سارا (نام‌ها واقعی نیستند)، همکار پسرش را در ایستگاه قطار اسلو ملاقات کردند. او خیلی معمولی یک سری عکس را روی آی‌پد (iPad) خودورق می‌زد تا اینکه به عکسی رسید که برای دختران مهم بود؛ یک عکس از تام الکساندر با گلوله‌ای در سر در حالی که یک چشمش از حدقه بیرون آمده بود. ترویل با شنیدن خبر به سادگی یک ظرف چینی شکست.

در بروکسل، صالحه بن علی، متولد مراکش و از مهاجران تونسی، در یک کنفرانس با موضوع کمک‌های بشردوستانه بود که حس کرد در دعجیبی در تنش حس می‌کند. به همین دلیل کنفرانس را نیمه‌کاره رها کرد، به خانه برگشت و تمام شب گریست. سه روز بعد، شوهرش یک تماس تلفنی از یک شماره غریبه دریافت کرد. مردی پشت خط به او گفت پسر ۱۹ ساله‌شان صبری، پسری که عاشق حرف‌زدن با مادرش درباره حوادث جهان بود، همان شبی که مادر در کنفرانس بوده، به قتل رسیده است.

این زنان فقط چهار نفر از هزاران نفری هستند که یک فرزندشان به داعش پیوسته است و او را از دست داده‌اند. در طول چند سالی که از جنگ سوریه و ظهور داعش در خاورمیانه می‌گذرد، حدود ۲۰ هزار تبعه خارجی برای پیوستن به مبارزه برای جناح‌های مختلف رادیکال اسلامی به سوریه و عراق رفته‌اند که بیش از سه هزار نفر از آنها، از کشورهای غربی هستند. در حالی که برخی از این افراد با دعای خیر خانواده راهی می‌شوند، بیشتر آنها در خفا و بدون خداحافظی می‌روند. پس از رفتن آنها، پدر و مادرشان خودرا در یک غم و اندوه عمیق حس می‌کنند که غم و اندوه از دست دادن یک فرزند است، همراه این غم احساس گناه هم دارند؛ درباره اینکه چه خطایی نسبت به فرزندشان انجام داده‌اند که به این مسیر کشیده شده است. همچنین حسی از شرم در مواجهه با دوستان و همسایگان را تجربه می‌کنند. در طول سال گذشته، ده‌ها نفر از این مادران از سراسر جهان یکدیگر را پیدا کرده‌اند تا یک اتحاد عجیب در برابر از دست دادن فرزندانشان ایجاد کنند. آنچه این مادران می‌خواهند، بیش از هر چیز، این است که بر حس پوچی که در نبود فرزندانشان به آنها دست داده است، فائق آیند یا شاید چیزی معنی‌دار در مرگ آنها پیدا کنند.

■ مورد عجیب کریستیان

کریستیان بودرو زنی ۴۶ ساله و کانادایی است. شوهر اولش وقتی دامیان فقط ۱۰ سال داشت، آنها را ترک کرد. دامیان کوچک هیچ تفریحی جز کامپیوترش نداشت. چند سال بعد وقتی دامیان ۱۷ ساله بود، اقدام به خودکشی به‌وسیله نوشیدن ضدیخ کرد. با آغاز سال ۲۰۱۱، همه چیز تغییر کرد. تلفن‌های مشکوک به دامیان شروع شد و همراه با آن، تعصباتی که تا قبل از آن، خبری از آنها نبود. کریستیان می‌گوید: «دامیان اعتقادات عجیبی پیدا کرد، مثلا معتقد بود کشتار می‌تواند عادلانه باشد». یک سال بعد در سال ۲۰۱۲ دامیان از مادرش جدا شد و به گروهی کوچک از دوستان تازه‌ای که پیدا کرده بود، پیوست. کار این گروه کوچک محدود به ورزش کردن و کوهنوردی می‌شد. زمانی که جنگ در سوریه هنوز در ابتدای راه بود، یک روز دامیان به مادرش گفت برای ادامه تحصیل در رشته زبان عربی، به مصر سفر خواهد کرد و اندکی بعد به‌طور کامل از دسترس خارج شد.

۲۳ ژانویه ۲۰۱۳، کریستیان تازه از کار به خانه برگشته بود که دو مرد در خانه‌اش را زدند. کریستیان می‌گوید: «آنها مأموران سازمان اطلاعات کانادا بودند. به من خبر دادند دامیان به مصر نرفته است، بلکه اکنون در سوریه به سر می‌برد و به شاخه محلی القاعده، جبهه النصره، پیوسته است. تا روزها و هفته‌ها بعد از آن هیچ کاری نمی‌کردم جز اینکه در اینترنت جست‌وجو کنم و عکس‌ها و ویدئوهای گروه‌های جهادی را ببینم شاید ردی از دامیان بیابم». بسیاری از کسانی که به گروه‌های رادیکال می‌پیوندند، موظف به تکفیر آنهایی هستند که جلوی راه آنها قرار می‌گیرند، از جمله والدینشان. اما در فوریه، دامیان با مادرش تماس گرفت و این تماس‌های تلفنی هر دو، سه روز یک بار ادامه پیدا کرد. در بهار ۲۰۱۳، مکالمه بین مادر و پسر به شدت مشقت‌بار شده بود. کریستیان می‌گوید: «در چنین شرایطی تنها کاری که می‌خواهید انجام دهید این است که آنها را به خانه برگردانید. به همین دلیل دست به هر اقدامی می‌زنید. گاهی تلاش می‌کنید عادی باشید اما حتی ممکن است به التماس کردن هم بیفتید. به همین دلیل من تلاش کردم از راه لوک، برادر ناتنی دامیان، وارد شوم. لوک ۹ ساله بسیار برادر بزرگش را دوست دارد، نه مثل یک برادر که بیشتر مثل یک پدر. به او گفتم: چه احساسی خواهی داشت اگر لوک، به سوریه بیاید و به گروه‌های رادیکال بپیوندد و او جواب داد: خیلی به لوک افتخار خواهم کرد.» پس از این آخرین مکالمه‌ها بود که در ۱۴ ژانویه ۲۰۱۴ یک خبرنگار به کریستیان خبر داد پسرش در نزدیکی حلب توسط ارتش آزاد سوریه، به قتل رسیده است.

■ کمک از راه می‌رسد

کریستیان می‌گوید: «پس از مرگ دامیان فکر کردم چیزی نمانده که دیوانه شوم. فقط گریه می‌کردم. نمی‌توانستم بخوابم. می‌دانستم باید به فکر لوک و خواهرش هوپ و دختر خوانده‌ام پگی باشم، اما به‌شدت احساس تنهایی و افسردگی می‌کردم». به‌نظر می‌رسید فقط یک نفر خواهد توانست وضعیت کریستیان را درک کند، دکتر «دانیل کوهلر»؛ روان‌پزشکی آلمانی، که در آلمان به افرادی کمک می‌کند که از سازمان‌های نئونازی جدا شده‌اند. کوهلر در سال‌های اخیر کمک به اعضای سابق گروه‌هایی مثل داعش را نیز آغاز کرده است. به همین دلیل، کریستیان، با کوهلر تماس گرفت تا بفهمد دلیل همه آنچه اتفاق افتاده است، چیست؟

کریستیان می‌گوید: «دکتر کوهلر به من توضیح داد آنچه برای پسرم اتفاق افتاده، روندی طبیعی است که تمام افراط‌گرایان آن را طی می‌کنند. گویا شباهت‌های بسیار زیادی بین افراط‌گرایان داعشی و نئونازیست‌ها وجود دارد. کسی که تازه به یک گروه افراطی پیوسته است، در ابتدا احساس سرخوشی بی‌سابقه‌ای را تجربه می‌کند، چون حس می‌کند بالاخره معنایی برای جهان پیدا کرده است. در این مرحله، افراد حتی سعی می‌کنند اطرافیانشان را نیز در این زمینه متقاعد کنند. مرحله ناامیدکننده بعدی زمانی فرامی‌رسد که فرد به این نتیجه می‌رسد کسانی را که دوست دارد؛ پیام او را نمی‌پذیرند. اینجا مرحله‌ای است که جدال‌های خانوادگی آغاز می‌شود؛ دعواهایی که حول‌وحوش سبک زندگی می‌چرخد. در این نقطه است که فرد به این نتیجه می‌رسد بهترین راه، ترک خانه است. او به گروهی، شامل دیگر افراط‌گرایان می‌پیوندد و آرزو می‌کند کاش فعالیت‌های عملی‌زودتر شروع شوند.»

کریستیان شش ماه بعد از مرگ دامیان، دکتر کوهلر را در برلین ملاقات کرد. کوهلر، کریستیان را به سه مادر دیگر معرفی کرد که هر سه فرزندانشان را به شکلی مشابه از دست داده بودند. هر کدام آلبومی پر از عکس‌های فرزندانشان داشتند و آنها را به یکدیگر نشان می‌دادند و خاطراتشان را برای هم تعریف می‌کردند. به همین دلیل کم کم متوجه می‌شدند شباهت‌های زیادی می‌توانند در مسیری پیدا کنند که باعث گرایش فرزندانشان به رادیکالیسم شده است. کریستیان می‌گوید: «در حین صحبت با یکی از این مادران بود که فهمیدم پسرش درست در همان شهری کشته شده است که دامیان، کشته شد. اندکی بعد بالاخره احساس کردم ابر سیاهی که زندگی‌ام را فرا گرفته بود، کم کم دارد ناپدید می‌شود. این اتفاقی نیست که برای فقط یک نفر افتاده باشد و ما می‌توانیم کاری کنیم که آن را پشت سر بگذاریم.» پس از بازگشت از برلین، کریستیان به یک فعال اجتماعی تبدیل شد. خوشبختانه سازمان‌هایی هم بودند که در این زمینه فعالیت می‌کردند مثل سازمان «حیات کانادا» و «مادران زندگی» که هر دو به خانواده‌هایی کمک می‌کنند که فرزندانشان به انواع مختلف رادیکالیسم گرایش پیدا کرده‌اند. کریستیان اکنون به شهرهای مختلف کانادا سفر می‌کند و با خانواده‌ها، معلمان، دانش‌آموزان و نیروهای پلیس درباره رادیکالیسم صحبت می‌کند.

■ مادران با هم متحد می‌شوند

این فقط خانواده‌ها و جامعه نیستند که می‌توانند با آموختن درباره رادیکالیسم، مانع از گسترش آن شوند. تأثیر عمیق‌تر این آگاه‌سازی را می‌توان در خود افراط‌گرایان نیز دید. دکتر کوهلر حتی معتقد است می‌توان با صحبت کردن با تندروها، آنها را از مسیر خشونتی که انتخاب کرده‌اند، بازگرداند. البته این کار راه دارد. به همین دلیل است که اکنون در تمام جهان مادران دست به اقدامات مشابهی می‌زنند. در استرالیا، سازمانی به اسم «مادران بدون مرز» تشکیل شده که فعالیت عمده‌اش در زمینه آگاهی بخشی درباره رادیکالیسم است. خود کریستیان یکی از افرادی است که تا کنون توانسته به مادران زیادی کمک کند. کارولینا، ترویل و صالحه از جمله کسانی هستند که با کمک کریستیان دوباره به زندگی عادی برگشتند. اندکی بعد از اینکه کریستیان فعالیت خود را شروع کرد، ایمیلی از کارولینا دریافت کرد که داستان پسرش را در آن گفته بود؛ پسری که خبر مرگش را یک ناشناس به مادر داده بود. ترویل و صالحه زنان بعدی بودند. حالا اما آنها فقط چهار زن نیستند؛ متحدانی علیه رادیکالیسم هستند که می‌دانند آنچه اتفاق افتاده، با آگاهی بخشی قابل پیشگیری است.

به یاد هشت آذر و بازی ماندگار ایران و استرالیا

خاطرات مربی استرالیا از رختکن و جمله عجیب سر مربی

مربی تیم ملی فوتبال استرالیا ناکامی مقابل ایران در مقدماتی جام جهانی فرانسه را یک بدشانسی دانست و از فردی که وارد زمین شد و تور دروازه را پاره کرد به عنوان احمقی نام برد که سرنوشت بازی را تغییر داد. تیم ملی فوتبال استرالیا، هشتم آذرماه سال ۱۳۷۶، در ورزشگاه ملبورن در حالی که با نتیجه ۲ بر صفر از ایران پیش بود، در نهایت با دو گل کریم باقری و خداداد عزیزی بازی را به تساوی کشاند.

دو تیم در بازی رفت به تساوی یک بر یک رسیده بودند. ایران به دلیل گل بیشتر زده در خانه حریف، راهی رقابت‌های جام جهانی ۱۹۹۸ فرانسه شد. «لس شینفلوگ»، دستیار «تری ونبلز» در آن زمان سرمربی تیم ملی استرالیا بود. وی اعتقاد دارد ناکامی مقابل ایران، تقدیر این تیم بوده است. «شینفلوگ» می‌گوید این یکی از تاریک‌ترین دوران تاریخ فوتبال استرالیا بود. وی در گفت‌وگو با «فور فور تو» اظهار کرد: آن تیم، بداقبال‌ترین تیم بود. آن شکست، سرنوشت ما بود. صادقانه باید گفت «ونبلز» خیلی بدشانس بود. وقتی ونبلز به رختکن آمد از من پرسید: «لس! چه کار باید بکنیم؟ باید ۴ بر صفر جلو می‌بودیم، اما نتوانستیم توپ هایمان را گل کنیم.» من گفتم: «تری! من ذهنیت بازیکنانمان را می‌شناسم. ما باید یک گل دیگر بزنیم و بعد کرکره مغازه را پایین بکشیم. بعد، آن احمق به زمین آمد و تور را پاره کرد و این یکی از همان مواردی است که می‌گویم سرنوشت و قسمت بود. آن نباید می‌بود. می‌فهمید چه می‌گویم؟» استرالیا چهار سال پس از این تاریخ به ارو گوئه باخت و به جام جهانی ۲۰۰۲ راه نیافت. اما هشت سال بعد، این تیم موفق شد با شکست همان ارو گوئه، راهی جام جهانی شود. با این حال، مسئولان کنفدراسیون فوتبال آسیا با درخواست این تیم، برای پیوستن به قاره آسیا موافقت کردند و فیفا هم این درخواست را پذیرفت و این تیم از اول ژانویه سال ۲۰۰۶، به عضویت AFC درآمد. این تیم در جام جهانی ۲۰۰۶ با رهبری گاس هیدینک به میدان رفت. «لس شینفلوگ» گفت: «گاس هیدینک با استرالیا به جام جهانی ۲۰۰۶ رفت اما چند بازیکن که محصول تلاش وی بودند در آن جام حضور داشتند؟ هیچ کدام. شما می‌دانید آنها محصول که بودند؟ محصول ما. همه بازیکنان. ما کارمان را کامل انجام دادیم. ما بازیکنانمان را به توسعه هر چه سریع‌تر سوق دادیم. با تمرین بهتر هر روز و درک بهتر از فوتبال.»

نجات آب کشاورزی
الزامی برای تامین آب شرب

آگهی مناقصه عمومی یک مرحله ای ۹۴۰۸ و ۹۴۰۹

این شرکت واقع در مشهد- بلوار خیام- بلوار ارشاد- بین پیام و وحدت - پلاک ۱۰۶ در نظر دارد در اجرای مفاد جزء یک از بند الف ماده ۴ قانون برگزاری مناقصات مصوب سال ۱۳۸۳، از محل اعتبارات طرح های عمرانی نسبت به برگزاری مناقصات عمومی به شرح جدول زیر اقدام نماید. رعایت تصویب نامه شماره ۴۰۸۳۲/۱۰۰۹۳ مورخ ۸۸/۵/۱۵ شورای عالی استاندارد مبنی بر ضرورت ارائه پروانه کاربرد علامت استاندارد ملی ایران از سوی تولید کنندگان الزامی است و به پیشنهادهای فاقد ارائه گواهی استاندارد ترتیب اثر داده نخواهد شد.

ردیف	شرح کالا	سایز	مبلغ تضمین (ریال)	محل تخلیه (تحویل کالا)
۱	لوله پلی اتیلن مناقصه ۹۴۰۸	۶۳ الی ۳۱۵	۴۳۰،۰۰۰،۰۰۰	شهرستانهای استان خراسان رضوی
۲	لوله پلی اتیلن مناقصه ۹۴۰۹	۵۰ الی ۲۰۰	۴۸۲،۰۰۰،۰۰۰	شهرستانهای استان خراسان رضوی

لذا مبلغ تضمین شرکت کننده در مناقصه بایستی به یکی از صورتهای زیر شامل ضمانتنامه بانکی یا ضمانتنامه موسسات اعتباری دارای مجوز از بانک مرکزی یا وجه نقد واریز به حساب جاری سیبا ۲۱۷۵۲۱۱۷۹۹۰۰۷ بانک ملی مرکزی مشهد به نام تمرکز وجوه سپرده شرکت آب و فاضلاب روستایی خراسان رضوی یا سایر تضمینات به شرح مندرج در اسناد مناقصه باشد. لذا از کلیه تولید کنندگان و نمایندگان مجاز دعوت می گردد: از تاریخ درج اولین آگهی جهت اخذ اسناد مناقصه از طریق سایت ملی مناقصات و تکمیل و تحویل آن به دبیرخانه این شرکت اقدام نمایند.
مهلت ارائه پیشنهادات از ۹۴/۰۹/۰۸ تا ۹۴/۰۹/۲۳ و زمان بازگشایی پاکتها ساعت ۹/۳۰ مورخ ۹۴/۰۹/۲۴ در محل دفتر مدیر عامل خواهد بود.
تلفن تماس برای کسب اطلاعات بیشتر **۰۵۱۳۷۶۲۰۰۰۷**
سایت ملی مناقصات WWW.iets.mporg.ir
سایت شرکت آب و فاضلاب روستایی خراسان رضوی : www.abfar-kh.ir
روابط عمومی و آموزش همگانی شرکت آب و فاضلاب روستایی خراسان رضوی
ضمنا سامانه پیام کوتاه این شرکت با شماره ۳۰۰۰۱۸۳۲ آماده دریافت انتقادات و پیشنهادات شما عزیزان می باشد
۹۴۳۷۹۰۶۶/ب

آگهی تغییرات شرکت آب و فاضلاب تربت حیدریه سهامی خاص به شماره ثبت ۱۹۲۷ و شناسه ملی ۱۰۸۶۰۰۳۷۹۵۴

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی مورخ ۱۳۹۴/۴/۲۵ تصمیمات ذیل اتخاذ شد :
ضمن تصویب صورتهای مالی سال ۱۳۹۳ شامل ترازنامه ، صورت سود و زیان ، گردش وجوه نقد و صورت تغییرات در وضعیت مالی ، موسسه حسابرسی مدیریت آزموده کاران را بعنوان بازرس اصلی و موسسه حسابرسی اصول پایه فراگیر را بعنوان بازرس علی البدل سال مالی ۱۳۹۴ انتخاب و روزنامه کثیرالانتشار خراسان جهت درج آگهی های رسمی انتخاب گردید .با ثبت این مستند تصمیمات تصویب ترازنامه و صورت های مالی ، انتخاب بازرس ، انتخاب روزنامه کثیرالانتشار انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی های سازمان ثبت قابل دسترس می باشد .
اداره کل ثبت اسناد و املاک استان خراسان رضوی - مرجع ثبت شرکت ها و موسسات غیر تجاری تربت حیدریه
۹۴۳۷۹۹۵۴/ش